



تحلیل جامعه‌شناختی عناصر قومی و مذهبی در استان سیستان و بلوچستان: بررسی عوامل مؤثر و پیامدها

سید محمد حسین اکرمیان^۱، مجید رضانی آرانی^۲، جمیل قریشی^۳

چکیده

استان سیستان و بلوچستان یکی از مهمترین استان‌های کشور از حیث مسائل قومی و مذهبی است. ظرفیت‌های بالقوه و بالفعل گوناگون این استان و امکانات و فرصت متعدد موجود در آن، در سطوح مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، امنیتی، اقتصادی و ... حائز اهمیت و قابل توجه است که اقتضائات خاصی را در این استان پدید آورده است. جهت مدیریت قومی و فرصت‌سازی از این توانمندی‌های قومی و مذهبی در استان، باید زمینه‌های قومی و مذهبی و شاخص‌های آن را به خوبی تبیین کرد و شناخت. در این مقاله تلاش می‌شود تا با استفاده از چارچوب‌های نظری تجمیعی و بهره‌گیری از سه سطح تحلیل جامعه‌شناختی، سیاسی و مطالعات فرهنگی، عوامل تاثیرگذار بر مسائل قومی و مذهبی این استان مورد تبیین قرار گیرد. یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که عدم توسعه یافتگی جامع اقتصادی، برخی نشانه‌های احساس محرومیت و تبعیض، در روند اعتماد و سرمایه اجتماعی آسیب وارد ساخته و این موضوع به نحو مستقیم و غیرمستقیم بر مسائل امنیتی در این استان تاثیر داشته است. مقاله در نهایت، با تأکید بر ارائه و پیگیری رویکردی جامع و چندجانبه، پیشنهادهای برای مدیریت بهره‌گیری از فرصت تنوع قومی و مذهبی در این استان ارائه می‌دهد. این پیشنهادها شامل توسعه اقتصادی و اجتماعی، تقویت نهادهای مدنی و مشارکت جامعه محلی، مدیریت مسائل امنیتی و مرزی، تقویت گفت‌وگو و تعامل بین گروه‌های قومی، و سیاست‌گذاری فرهنگی و هویتی است. هدف این مقاله ارائه راهکارهایی برای تقویت وحدت و همزیستی مسالمت‌آمیز در این استان است.

واژگان کلیدی: هویت قومی، محرومیت نسبی، شکاف اجتماعی، سرمایه اجتماعی، توسعه پایدار.

۱. دکتری تخصصی علوم سیاسی، دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی، دانشگاه شهیدبهشتی، تهران، ایران (نویسنده مسئول) wswaki@gmail.com

۲. رئیس گروه امنیت داخلی دانشگاه عالی دفاع ملی.

۳. دانشجوی دکتری تخصصی علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران



Sociological Analysis of Ethnic and Religious Elements in Sistan and Baluchestan Province : Investigating the Effective Factors and Consequences

*Seyed Mohammad Husein Ekramian¹, Majid Ramezani Arani²,
Jamil Ghoreishi³*

Abstract

Sistan and Baluchestan Province is one of the most important provinces of the country in terms of ethnic and religious issues. The various potential and actual capacities of this province and its many existing facilities and opportunities in different political, social, cultural, security, economic levels are so significant that they have created particular implications. In order to manage the ethnic issues and create opportunities about these ethnic and religious capabilities in this province, the ethnic and religious backgrounds and their indexes should be clearly determined and identified. This article attempts to determine factors affecting the ethnic and religious issues of this province using collective and theoretical frameworks and applying three levels of sociological, political analyses and cultural studies.

Findings of this research indicate that lack of comprehensive economic development and indicators of the feelings of deprivation and discrimination have damaged trust and social capital and this issue has directly and indirectly affected the security issues in this province. This article finally presents suggestions on the utilization management of the the opportunities of ethnic and religious varieties in this province. These suggestions include economic and social development, improving civil entities and local community participation, management of security and border issues, improving talks and interactions among ethnic groups and cultural and identity policy making. The objective of this article is to provide solutions to enhance unity and peaceful coexistence in this province.

Key words: ethnic identity, relative deprivation, social gap, social capital, sustainable development

1. PhD in Political Sciences, Faculty of Economics and Political Sciences, Martyr Beheshti University, Tehran, Iran (Writer-in-charge)
2. Chief of Internal Security Department, National Defense University
3. PhD Candidate in Political Sciences, Faculty of Law and Political Sciences, Shiraz University, Shiraz, Iran

۱- مقدمه

استان سیستان و بلوچستان یکی از مهمترین استان‌های کشور در قالب مسائل خاص قومی و مذهبی است که گرایش‌ها و گروه‌های مختلف مذهبی و قومی به خصوص در قالب شیعی و اهل سنت و همچنین اقوام فارس و بلوچ در کنار یکدیگر به نحو تاریخی زندگانی مسالمت آمیز و همراه با احترام داشته‌اند.

در سال‌های اخیر تحولات قومی و مذهبی در این استان روندی مداوم و پیوسته داشته است. این تحولات با استفاده از ظرفیت‌ها و امکانات موجود در استان، از سطوح مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، امنیتی و حتی مذهبی بهره گرفته‌اند. در برخی از موارد بر اعتماد اجتماعی به ساختار حکمرانی و همچنین سرمایه اجتماعی در این استان تاثیر منفی و یا مثبت داشته‌اند. مدیریت مسائل قومی و مذهبی در این استان، جز از طریق شناخت تفاوت‌ها و اقتضات خاص این استان در قالب رویکردی علمی ممکن نخواهد بود. سیاست‌گذاری باید به این تفاوت‌ها و اقتضات توجه ویژه داشته باشد و در راستای فرصت‌سازی از ظرفیت‌های بالقوه و بالفعل تلاش نماید. این مقاله در تلاش است تا عوامل تاثیرگذار بر مسائل قومی و مذهبی در این استان را مورد تبیین قرار دهد و سطوح مختلف آن را برای راهبران و سیاست‌گذاران قومی مشخص نماید. مقاله با استناد به نظریه‌های محرومیت نسبی، هویت اجتماعی، شکاف‌های اجتماعی، بی‌هنجاری، تماس بین گروهی، حکمرانی چندسطحی و امنیت انسانی، نشان می‌دهد که چگونه این عوامل به صورت همزمان و یا منفک بر تشدید و یا تضعیف مسائل قومی و مذهبی در این استان تاثیر گذارند و چگونه محیط اجتماعی و فرهنگی را تحت تاثیر قرار می‌دهند. به صورت کلی یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که مسائل مرتبط با کمتر توسعه یافتگی اقتصادی استان، وجود برخی نشانه‌های احساس محرومیت و تبعیض، در کنار برخی از اقدامات تروریستی، غیرقانونی و منشعب از اقتصاد نامشروع در مرز، محیط قومی و مذهبی استان را تحت تاثیر قرار داده است. این عوامل گاه منجر به تشدید تمایزات قومی و مذهبی نیز در استان شده‌اند. بر این اساس، سیاست‌گذاران و راهبران قومی و مذهبی باید از طریق پیگیری رویکردی جامع و چندجانبه، پیشنهادهای رویکردهایی را برای مدیریت و کاهش این مسائل ارائه دهند و پیگیری نمایند. این پیشنهادهای شامل توسعه اقتصادی و اجتماعی، تقویت نهادهای مدنی و مشارکت جامعه محلی، مدیریت مسائل امنیتی و مرزی، تقویت گفت‌وگو و تعامل بین گروه‌های قومی، و سیاست‌گذاری فرهنگی و هویتی است. هدف این مقاله ارائه راهکارهایی برای تقویت وحدت و همزیستی مسالمت آمیز در این استان است.





۲- پیشینه تحقیق و مبانی نظری

۲-۱ مبانی نظری

شناخت محیط قومی و مذهبی، موضوعی چندساحتی و چندلایه است. متفکران و محققان گوناگونی در رشته‌های انسان‌شناسی، علوم سیاسی، جامعه‌شناسی، قوم‌شناسی، سیاست‌گذاری عمومی، اقتصاد سیاسی، جغرافیای سیاسی هر کدام از منظرهای مختلف قومی و مذهبی نگریسته‌اند و عوامل تاثیرگذار بر ساحت قومی و مذهبی را به گونه‌هایی متفاوت تدوین و تعیین کرده‌اند. بر این اساس، باید رویکردی چندجانبه را برای فهم سطوح مختلف تاثیرگذار بر مسائل قومی و مذهبی پیگیری کرد تا سطوح مختلف این موضوع تبیین شود. برای دستیابی به این هدف، از چارچوب نظری ترکیبی شامل سه نظریه اصلی استفاده می‌شود. نظریه شکاف‌های اجتماعی لیپست و روکان، نظریه محرومیت نسبی رانیسمان و نظریه هویت اجتماعی تاجفل. ترکیب این نظریه‌ها، امکان تحلیل چندبعدی و عمیق‌تری از پدیده مورد بررسی را فراهم می‌سازد.

۲-۱-۱ نظریه شکاف‌های اجتماعی لیپست و روکان:

سیمور مارتین لیپست و استین روکان در دهه ۱۹۶۰، نظریه شکاف‌های اجتماعی را مطرح کردند. این نظریه بر این ایده استوار است که ساختارهای اجتماعی و سیاسی، از جمله قومیت، مذهب، طبقه اجتماعی و زبان، می‌توانند به عنوان خطوط گسل در جامعه عمل کنند و منجر به شکل‌گیری شکاف‌های اجتماعی شود (لیپست و روکان، ۱۹۶۷). این شکاف‌ها، در طول زمان تثبیت شده و به الگوهای رفتاری و سیاسی خاصی منجر می‌شوند. لیپست و روکان چهار شکاف اصلی را شناسایی کردند: شکاف مرکز-پیرامون، شکاف دولت-کلیسا، شکاف شهری-روستایی و شکاف مالک-کارگر. در زمینه مورد بررسی ما، شکاف مرکز-پیرامون و تاثیر آن بر مناطق حاشیه‌ای مانند سیستان و بلوچستان و همچنین شکاف‌های ناشی از تفاوت‌های قومی و مذهبی اهمیت ویژه‌ای دارند. این نظریه به ما کمک می‌کند تا چگونگی شکل‌گیری و تداوم عوامل تاثیرگذار موضوعات قومی و مذهبی در طول زمان و تاثیر آن‌ها بر مسائل مختلف و به خصوص محیط اجتماعی استان را تبیین کنیم.



۲-۱-۲ نظریه محرومیت نسبی^۱ رانیسیمان:

والتر گاریسون رانیسیمان در سال ۱۹۶۶، نظریه محرومیت نسبی را مطرح کرد. این نظریه بر این باور است که احساس محرومیت و نارضایتی، نه ناشی از محرومیت مطلق، بلکه ناشی از مقایسه وضعیت فرد یا گروه با دیگران است (رانیسمیان، ۱۹۶۷). به عبارت دیگر، افراد زمانی احساس محرومیت می‌کنند که احساس کنند نسبت به گروه‌های مرجع خود، از امکانات، فرصت‌ها یا حقوق کمتری برخوردارند. از این نظریه در راستای تبیین احساس کمتر توسعه یافتگی در استان سیستان و بلوچستان می‌توان بهره‌گیری کرد. احساسی که به نگرش مبتنی بر محرومیت نسبی و احساس تبعیض منتهی شده است.

۲-۱-۳ نظریه هویت اجتماعی^۲ تاجفل:

هنری تاجفل در دهه ۱۹۷۰، نظریه هویت اجتماعی را مطرح کرد. این نظریه بر این ایده استوار است که افراد، علاوه بر هویت فردی، دارای هویت‌های اجتماعی نیز هستند که ناشی از عضویت آن‌ها در گروه‌های مختلف است (تاجفل، ۱۹۸۱).

هویت‌های اجتماعی، نقش مهمی در شکل‌گیری نگرش‌ها، ارزش‌ها و رفتارهای افراد ایفا می‌کنند. در زمینه مورد بررسی ما، هویت‌های قومی بلوچ و فارس (سیستانی) و هویت‌های مذهبی شیعه و سنی، می‌توانند به عنوان عوامل همبستگی درون‌گروهی و در عین حال، تمایز بین گروه‌ها عمل کنند و در نتیجه، به تشدید یا تضعیف تمایزات قومی در استان منجر شوند.

بر این اساس این پژوهش با تلفیق نظریه‌های شکاف‌های اجتماعی (تبیین زمینه ساختاری-تاریخی)، محرومیت نسبی (نقش عوامل اقتصادی-اجتماعی و احساس نابرابری) و هویت اجتماعی (تأثیر هویت‌ها بر روابط بین گروه‌ها)، تحلیلی جامع از تمایزات قومی و مذهبی در سیستان و بلوچستان ارائه می‌دهد.

۲-۲ پیشینه تحقیق

مقاله «قوم‌مداری و اثر آن بر روابط بین قومی در ایران» نوشته علی یوسفی و احمد رضا اصغرپور ماسوله (۱۳۸۸) به بررسی مفهوم قوم‌مداری و تأثیر آن بر روابط بین اقوام مختلف در ایران

1. Relative Deprivation
2. Social Identity Theory



می‌پردازد. این مقاله با استفاده از تحلیل ثانویه داده‌های یک پژوهش پیمایشی، به بررسی میزان قوم‌مداری در بین این اقوام و تأثیر آن بر روابط بین قومی می‌پردازد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که قوم‌مداری در بین تمامی اقوام مورد بررسی در سطح بالایی قرار دارد. مقاله «بسترهای تشدید فاصله بین پیروان ادیان و مذاهب در استان سیستان و بلوچستان» نوشته الهام شیردل و شکیب ضری قلعہ حمای (۱۴۰۳)، با هدف بررسی عوامل مؤثر بر افزایش فاصله و شکاف بین پیروان ادیان و مذاهب مختلف در این استان، به تحلیل بسترهای اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی مؤثر در این زمینه می‌پردازد.

مقاله «قومیت و امنیت اجتماعی، مطالعه موردی قوم بلوچ ساکن استان سیستان و بلوچستان» نوشته آرزو مظفری، به بررسی نقش قومیت در امنیت اجتماعی با تمرکز بر قوم بلوچ می‌پردازد. این پژوهش به این فرضیه می‌پردازد که هرگاه عناصر اصلی تشکیل‌دهنده هویت قومی بلوچ با هویت ملی در تعارض قرار گیرند، بحران‌های قومی بروز کرده و قومیت به عنوان یک مؤلفه امنیتی مطرح می‌شود.

پایان‌نامه کارشناسی ارشد «بررسی عوامل مؤثر بر منازعات بین قومی در استان سیستان و بلوچستان» نوشته‌ی بلوچ زهی (۲۰۲۱) که در دانشگاه شهید بهشتی انجام شده، به بررسی عوامل زمینه‌ساز و تشدیدکننده منازعات بین اقوام مختلف ساکن در این استان می‌پردازد با بررسی پیشینه پژوهش، نوآوری پژوهش حاضر را می‌توان در موارد زیر برشمرد:

الف- چارچوب نظری ترکیبی: استفاده از نظریه‌های شکاف‌های اجتماعی لیپست و روکان، محرومیت نسبی رانیسیمان و هویت اجتماعی تاجفل به صورت ترکیبی در این مقاله مدنظر است.

ب- جامعیت بررسی: این پژوهش با بررسی عوامل مختلف مؤثر بر شکاف‌ها، از جمله عوامل تاریخی، جغرافیایی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، تحلیلی جامع از وضعیت ارائه می‌دهد. پ- تأکید بر نقش بازیگران اجتماعی: این پژوهش به نقش بازیگران مختلف، از جمله نخبگان قومی و مذهبی، در شکل‌دهی و مدیریت شکاف‌ها توجه ویژه‌ای دارد. ت- ارائه پیشنهادها عملی در دستور کار این پژوهش است.

۳- روش‌شناسی تحقیق

این تحقیق از منظر هدف تحقیقی کاربردی می‌باشد چرا که سعی می‌شود نتایج حاصل از این تحقیق را مورد استفاده عملی قرار داده و با کمک نتایج آن، از طریق شناخت کیفی ظرفیت‌های



تشدید کننده شکاف و تنش قومی در استان سیستان و بلوچستان، امکان و ظرفیت مدیریت راهبردی این موضوع فراهم می‌شود. اما این تحقیق از منظر گردآوری اطلاعات تحقیقی توصیفی-تحلیلی است. از روش کیفی بهره می‌برد. الگوی کیفی معرفی شده توسط این پژوهش را بر مبنای اطلاعات کتابخانه‌ای، میدانی و اینترنتی مورد بررسی و تطبیق قرار داده و بعد از تبیین به ارائه راهکار مبادرت خواهد کرد.

۴- یافته‌ها و تجزیه و تحلیل داده‌ها

۴-۱ درآمدی بر جغرافیا و جمعیت‌شناسی شکاف قومی در استان سیستان و بلوچستان
استان سیستان و بلوچستان با مساحتی حدود ۱۸۷,۵۰۲ کیلومتر مربع، دومین استان پهناور ایران پس از کرمان، در جنوب شرق کشور واقع شده است. بر اساس آخرین سرشماری رسمی در سال ۱۳۹۵، جمعیت این استان بالغ بر ۲,۷۷۵,۰۰۰ نفر تخمین زده شده است (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵). موقعیت جغرافیایی و ویژگی‌های جمعیتی این استان، بستری برای شکل‌گیری و تداوم تمایزهای قومی و مذهبی فراهم آورده است.

۴-۱-۱ زمینه جغرافیایی و جمعیتی و تأثیر آن بر تمایزات اجتماعی (با تأکید بر نظریه لیپست و روکان):

استان سیستان و بلوچستان به دلیل موقعیت جغرافیایی خاص خود، از ویژگی‌های منحصر به فردی برخوردار است. این استان با بیش از ۱۱۰۰ کیلومتر مرز مشترک با کشورهای پاکستان و افغانستان و ۳۰۰ کیلومتر مرز آبی با دریای عمان، از موقعیت راهبردی منطقه‌ای و ملی برخوردار است. این موقعیت مرزی، از یک سو فرصت‌هایی برای تجارت و تبادلات فرهنگی ایجاد می‌کند، اما از سوی دیگر، چالش‌هایی امنیتی و اجتماعی نیز به همراه دارد. از منظر نظریه شکاف‌های اجتماعی لیپست و روکان، موقعیت جغرافیایی استان و قرار گرفتن آن در حاشیه کشور (شکاف مرکز-پیرامون)، می‌تواند به عنوان یکی از عوامل شکل‌گیری و تشدید شکاف‌های اجتماعی عمل کند. دوری از مرکز و ضعف در ارتباطات با سایر مناطق کشور، می‌تواند منجر به احساس انزوا و نادیده‌انگاری در میان ساکنان این استان شود. این احساس، به ویژه در میان قوم بلوچ که در مناطق وسیعی از استان (شامل سرحد و مکران) سکونت دارند و همچنین در مناطق مرزی کشورهای همسایه نیز حضور دارند، می‌تواند تقویت شود. این پیوستگی جغرافیایی قوم بلوچ در دو سوی



مرز، بر اساس نظریه لیپست و روکان، می‌تواند به تقویت هویت قومی و در نتیجه، افزایش احتمال بروز تمایز با مرکز (دولت مرکزی) منجر شود.

همچنین، وجود ساختار طایفه‌ای قوی در میان بلوچ‌ها، که ریشه در تاریخ و ساختار اجتماعی این قوم دارد (مری، ۱۹۷۴: ۱). می‌تواند به عنوان یک عامل مؤثر در شکل‌گیری و تداوم تمایز و شکاف‌های اجتماعی در نظر گرفته شود.

۴-۱-۱۲ احساس محرومیت نسبی و تأثیر آن بر تمایزات قومی و مذهبی (با تأکید بر نظریه رانیسیمان):

شواهد نشان می‌دهد که وضعیت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بلوچ‌های ساکن در کشورهای همسایه، نسبت به بلوچ‌های ایران در سطح پایین‌تری قرار دارد. این موضوع، می‌تواند به نوعی احساس برتری و پیشرفت در میان بلوچ‌های ایرانی ایجاد کند. با این حال، این موضوع نافی وجود احساس محرومیت در میان این قومیت نیست. دوری از مرکز، بعد مسافت، هزینه‌های حمل و نقل و ضعف در زیرساخت‌های توسعه‌ای، می‌تواند منجر به احساس محرومیت نسبی در میان بلوچ‌ها شود (پیشگاهی فرد و امیدی، ۱۳۸۸: ۶۵). بر اساس نظریه محرومیت نسبی رانیسیمان (۱۹۶۶) این احساس محرومیت، به ویژه هنگامی که با مقایسه با سایر مناطق کشور و یا با انتظارات و آرمان‌های خود مقایسه شود، می‌تواند به نارضایتی و در نتیجه، تشدید تمایز و انفکاک اجتماعی منجر شود. تأمین برخی از نیازمندی‌های ساکنین از طریق مرزهای همسایه، خود نشان‌دهنده ضعف در ساختارهای اقتصادی و توسعه‌ای در داخل استان و تقویت‌کننده احساس محرومیت نسبی است (کریمی پور، ۱۳۷۹: ۱۶۴).

۴-۲ هویت قومی و مذهبی و تأثیر آن بر روابط بین گروه‌ها (با تأکید بر نظریه تاجفل):

استان سیستان و بلوچستان، محل سکونت اقوام و مذاهب مختلف است. قوم بلوچ با اکثریت سنی و قوم فارس (سیستانی و مهاجر) با اکثریت شیعه، دو گروه جمعیتی اصلی استان را تشکیل می‌دهند. وجود این تنوع قومی و مذهبی، بر اساس نظریه هویت اجتماعی تاجفل (۱۹۸۱). می‌تواند به شکل‌گیری هویت‌های اجتماعی قوی و در نتیجه، تمایز بین گروه‌ها منجر شود. این تمایز، در صورت عدم مدیریت صحیح، می‌تواند به تعصب، تبعیض و درگیری بین گروه‌ها دامن بزند. در این استان عوامل جغرافیایی، جمعیتی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، به طور پیچیده‌ای با یکدیگر



در تعامل هستند و بر شکل‌گیری و تداوم تمایزات قومی و مذهبی در استان سیستان و بلوچستان تأثیر می‌گذارند.

۴-۳ هویت فرو قومی در سیستان و بلوچستان و تأثیر آن بر تمایز قومی

استان سیستان و بلوچستان از دو ناحیه فرهنگی متمایز تشکیل شده است: سیستان در شمال با مرکزیت زابل و بلوچستان که گستره‌ای فراتر از مرزهای ایران را شامل می‌شود و دارای ویژگی‌های فرهنگی خاص خود است. جنوب استان که اکثریت مطلق آن را تیره‌های مختلف بلوچ در بر دارند. این تفاوت‌های فرهنگی، به ویژه در میان قوم بلوچ، به شکل‌گیری جغرافیای فرهنگی خاصی منجر شده که آن را از سایر مناطق ایران متمایز می‌سازد.

۴-۳-۱ تمایزات فرهنگی و مذهبی و تأثیر آن بر مرزبندی‌های اجتماعی (با تأکید بر نظریه تمایزهای اجتماعی):

اکثریت قوم بلوچ پیرو مذهب حنفی از اهل سنت هستند، در حالی که اکثریت جمعیت ایران شیعه‌اند. این تفاوت مذهبی، بر اساس نظریه شکاف‌های اجتماعی لیپست و روکان (۱۹۶۷)، می‌تواند به عنوان یک خط گسل مهم در جامعه عمل کند و منجر به شکل‌گیری تمایزهای اجتماعی شود. این تمایز مذهبی، نه تنها بر مرزبندی‌های جغرافیایی، بلکه بر روابط اجتماعی و تعاملات بین گروه‌های قومی نیز تأثیرگذار است. اگرچه روابط حسنه و تعاملات مثبتی بین اقوام بلوچ و سیستانی در طول تاریخ وجود داشته است، اما تفاوت‌های عقیدتی و فرهنگی، همچنان به عنوان یک عامل بالقوه برای ایجاد جدایی عقیدتی مطرح است. تمایزات زبانی و مذهبی بین مناطق سیستان و بلوچستان، به تفاوت در اسطوره‌ها، عقاید هویتی، حماسه‌ها و نمادهای قومی نیز منجر شده است که بر چگونگی تعامل این اقوام با یکدیگر تأثیر گذار است.

۴-۳-۲ هویت قومی قوی بلوچ و تأثیر آن بر روابط بین گروهی (با تأکید بر نظریه هویت اجتماعی):

تحقیقات نشان می‌دهد که قوم بلوچ در ایران، در مقایسه با سایر اقوام، از سطح بالایی از قوم‌مداری برخوردار است (یوسفی و اصغرپور، ۱۳۸۸). این قوم‌مداری، بر اساس نظریه هویت اجتماعی تاجفل (۱۹۸۱)، ناشی از هویت قومی قوی بلوچ است که تعریف آن‌ها از «خودی»



و «دیگری» را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد. این هویت قوی، با شاخص‌های زیر مشخص می‌شود:

الف- مرزبندی مشخص با دیگر اقوام: هویت بلوچ، مرزهای مشخصی بین «خودی» (بلوچ) و «دیگری» (غیر بلوچ) ترسیم می‌کند. این مرزبندی، بر اساس نظریه هویت اجتماعی، به تقویت حس تعلق به گروه خودی و تمایز از گروه‌های دیگر منجر می‌شود.

ب- میل به دفاع از هویت قومی: در طول تاریخ، هرگونه تهدید به ارزش‌های هویتی بلوچ، با واکنش شدید و مقاومت این قوم مواجه شده است.

پ- بهره‌گیری از ادبیات حماسی و اسطوره‌های جمعی: ادبیات حماسی و اسطوره‌های جمعی، نقش مهمی در تقویت هویت قومی بلوچ ایفا می‌کنند و ابراز انتقال ارزش‌ها و حفظ سنت‌ها است.

ت- تأکید بر سازوکارها و نمادهای خاص هویت قومی: پوشش، مسکن، شیوه زندگی و سایر نمادهای فرهنگی، به عنوان عناصر مهم هویت قومی بلوچ شناخته می‌شوند.

ث- کم بودن فضای گفت‌وگو با دیگر اقوام: تعاملات و گفت‌وگوها بیشتر درون گروهی و بر اساس الگوی بلوچ-بلوچی صورت می‌گیرد.

ج- نظم اجتماعی جماعت محور: نظم اجتماعی در جامعه بلوچ، بر اساس ساختار طایفه‌ای و جماعت محور است. این ساختار، به تقویت هویت‌های درون گروهی و کاهش تعاملات بین گروهی دامن می‌زند.

چ- احساس تبعیض قومی و خاص‌گرایی: احساس تبعیض، هم در میان بلوچ‌ها و هم در میان سیستانی‌ها وجود دارد و به تقویت هویت قومی و خاص‌گرایی منجر شده است.

ح- ساخت طایفه‌ای و ذات محور: ساختار طایفه‌ای و تأکید بر «ذات» و نسب، از ویژگی‌های مهم جامعه بلوچ است و بر روابط اجتماعی و تعاملات بین طوایف تأثیر می‌گذارد (خطیبی، ۱۳۹۶: ۵۷).

خ- تأکید بر زبان بلوچی: زبان بلوچی، به عنوان یک عنصر مهم هویت قومی، نقش مهمی در تمایز بلوچ‌ها از سایر گروه‌ها ایفا می‌کند (پیشگاهی فرد، ۱۳۸۵: ۵).

د- حفظ آداب و رسوم اجتماعی: آداب و رسوم خاص بلوچ، مانند بچار، چنده، بئر، میارجلی و غیره، به عنوان سرمایه‌های اجتماعی و عناصر مهم هویت قومی شناخته می‌شوند.



ذ- حفظ پوشش، غذا، فرهنگ عامه و اقتصاد خاص بلوچی: این عناصر فرهنگی و اقتصادی، به تمایز و حفظ هویت بلوچ کمک می‌کنند.

ر- طایفه‌گرایی به عنوان عنصر اصلی هویت و ازدواج‌های درون گروهی: تأکید بر طایفه و ازدواج‌های درون گروهی، به تقویت هویت‌های درون گروهی و کاهش تعاملات بین گروهی منجر می‌شود.

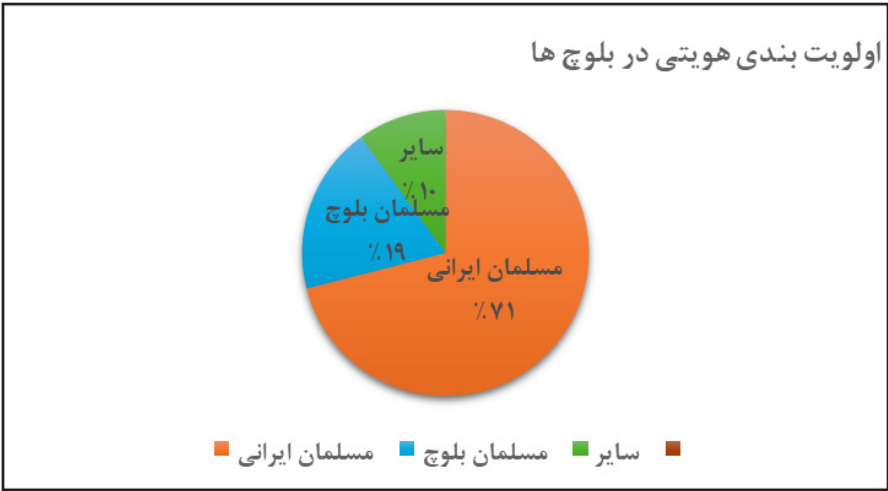
ز- تأکید بر الگوی انتقام و حفظ گروه قومی: الگوی انتقام و تأکید بر حفظ گروه قومی، می‌تواند به تشدید اختلافات و درگیری‌ها بین طوایف منجر شود.

۴-۴- احساس محرومیت و تأثیر آن بر تمایزات قومی (نظریه محرومیت نسبی):

احساس تبعیض و بی‌عدالتی در توزیع فرصت‌ها، به ویژه در حوزه‌های آموزشی، فرهنگی، مشارکت سیاسی و اقتصادی، عاملی برای تقویت تمایزات اجتماعی در میان قوم بلوچ خواهد بود. این احساس، بر اساس نظریه محرومیت نسبی رانیسیمان (۱۹۶۶)، می‌تواند به نارضایتی و تشدید شکاف‌های اجتماعی منجر شود. این احساس محرومیت، به ویژه هنگامی که با وضعیت سایر مناطق کشور مقایسه شود، می‌تواند تقویت شود.

با توجه به مطالب فوق می‌توان گفت که هویت فروقومی بلوچ، با شاخص‌های مشخص خود، نقش مهمی در شکل‌گیری و تداوم تمایزات اجتماعی در استان سیستان و بلوچستان ایفا می‌کند. این هویت، در تعامل با عوامل دیگر مانند تفاوت‌های مذهبی، احساس محرومیت و ساختارهای اجتماعی و سیاسی، به پیچیدگی‌های این تمایزها دامن می‌زند. با این حال، تحقیقات نشان می‌دهد که قوم بلوچ، به هویت ایرانی و اسلامی خود نیز پایبند است. در این خصوص تحقیقی که آقای حاجی زاده به صورت مصاحبه انجام داده، در نمودار زیر قابل مشاهده است:

اولویت بندی هویتی در بلوچ‌ها



نمودار ۱. اولویت بندی هویتی بلوچ‌ها (حاجی زاده، ۲۲: ۱۳۹۹)

۴-۵- بازیگران قومی و مذهبی در سیستان و بلوچستان و تأثیر آن بر تمایزهای قومی و مذهبی

نیروها و گروه‌های اجتماعی در استان سیستان و بلوچستان در روندی تاریخی شکل گرفته‌اند. جامعه بلوچ از گروه‌های ایللی و طایفه‌ای مختلف تشکیل شده و فرهنگ قومی آن، همواره بر وجود یک قدرت سنتی تأکید داشته است. در طول تاریخ، خوانین محلی، سران طوایف و بعدها مولوی‌ها و شاخصین مذهبی، به عنوان محورهای اصلی امور مذهبی و قومی در این استان ایفای نقش کرده‌اند (شبه بخش، ۱۳۷۳: ۳۰). این بازیگران، با تأثیر بر پیروان خود، می‌توانند نقش مهمی در تشدید یا تضعیف تمایزهای قومی و مذهبی داشته باشند.

۴-۵-۱- نقش بازیگران اجتماعی در شکل دهی و مدیریت شکاف‌ها (با تأکید بر نظریه شکاف‌های اجتماعی):

از منظر نظریه شکاف‌های اجتماعی لیپست و روکان (۱۹۶۷)، بازیگران اجتماعی، به ویژه نخبگان و رهبران، نقش مهمی در بسیج اجتماعی و جهت دهی به رفتارهای گروه‌های مختلف دارند. در سیستان و بلوچستان، گروه‌های زیر به عنوان بازیگران اصلی در عرصه اجتماعی و سیاسی شناخته می‌شوند:



الف- سردارها، خوانین و اشراف سنتی: این گروه، در دوران پیش از انقلاب اسلامی، قدرت و نفوذ زیادی در جامعه بلوچ داشتند. با این حال، پس از انقلاب، از نفوذ آن‌ها کاسته شد و نقش آن‌ها تا حدی به نخبگان مذهبی منتقل گردید.

ب- نخبگان قومی ناسیونالیست و ملی‌گرای بلوچ: این گروه، به دنبال طرح مطالبات قومی و توسعه جامعه بلوچ از طریق گفتمان‌های مدرن بودند. با این حال، به دلیل ساختار سنتی جامعه و عدم اقبال عمومی، نتوانستند نقش مؤثری در عرصه سیاسی ایفا کنند.

پ- روحانیون، مولوی‌ها و فعالان مذهبی: این گروه، به ویژه در سال‌های اخیر، نقش بسیار مهمی در جامعه بلوچ ایفا می‌کنند. با تأسیس و مدیریت مدارس دینی و مساجد، آن‌ها توانسته‌اند پایگاه اجتماعی قوی‌ای برای خود ایجاد کنند و به عنوان رهبران مذهبی و اجتماعی مورد احترام قرار گیرند:

در قالب این نظریه هر کدام از این بازیگران، می‌توانند نقش مؤثری را در تشدید و یا تضعیف مسائل و موضوعات قومی و مذهبی در استان داشته باشند.

۴-۵-۲ تأثیر بازیگران مذهبی بر هویت و روابط بین گروهی (با تأکید بر نظریه هویت اجتماعی): روحانیون و مولوی‌های اهل سنت، با ترویج آموزه‌های مذهبی و تفسیر آن‌ها، می‌توانند بر شکل‌گیری و تقویت هویت مذهبی پیروان خود تأثیر بگذارند. بر اساس نظریه هویت اجتماعی تاجفل (۱۹۸۱). تقویت هویت مذهبی می‌تواند به تمایز بیشتر بین گروه‌های مذهبی مختلف و در نتیجه، افزایش احتمال بروز تفکیک اجتماعی منجر شود. حضور مولوی‌ها و روحانیون از کشورهای همسایه و تأثیرپذیری از آموزه‌های دینی خاص (مانند دیوبندی)، می‌تواند به تقویت هویت مذهبی خاص و تمایز آن از سایر گروه‌ها، از جمله شیعیان، منجر شود (طاهری، ۱۳۸۶: ۱۴۲). این امر، به ویژه با توجه به وجود ساختارهای طایفه‌ای و سنتی در جامعه بلوچ، می‌تواند به پیچیده‌تر شدن روابط بین گروه‌ها و تشدید تمایزات مذهبی دامن بزند.

۴-۶ تأثیر سیاست‌های دولتی بر مدیریت شکاف‌ها:

سیاست‌گذاری‌های قومی دولت‌ها و حکومت‌های مختلف نیز در قبال جامعه بلوچ، نقش مهمی در مدیریت یا تشدید تمایزات قومی و مذهبی داشته است. نحوه تعامل دولت با نخبگان و رهبران قومی و مذهبی، میزان توجه به مطالبات و نیازهای گروه‌های مختلف، و اجرای سیاست‌های



توسعه‌ای در منطقه، همگی می‌توانند بر وضعیت تمایزهای قومی و مذهبی تأثیرگذار باشند. عدم توجه به مطالبات گروه‌های مختلف و عدم مشارکت آن‌ها در فرایندهای تصمیم‌گیری، می‌تواند به احساس محرومیت نسبی و نارضایتی منجر شود (با تأکید بر نظریه رانیسمان (۱۹۶۶)). و در نتیجه، تمایزهای قومی و مذهبی را تشدید کند.

با توجه به مطالب فوق می‌توان گفت که بازیگران قومی و مذهبی در سیستان و بلوچستان، نقش مهمی در شکل‌دهی، مدیریت و یا تشدید تمایزهای قومی و مذهبی ایفا می‌کنند. به صورت کلی سیاست‌گذاری‌های مختلف در جهت بهره‌گیری از ظرفیت اقوام و مذاهب در مناطق شرقی و جنوب شرقی کشور، به ویژه در استان سیستان و بلوچستان، از دوران پس از مشروطه قابل مشاهده است. این سیاست‌گذاری‌های تاریخی به دنبال تقویت همگرایی و هویت ملی و جلوگیری از تشدید تنش‌های قومی در این منطقه و استان بوده است که در هر دوره به شیوه و سبکی پیگیری شده است.

۴-۶-۱ تغییر در ساختار قدرت و تأثیر آن بر شکاف‌های اجتماعی (نظریه شکاف‌های اجتماعی):

پیش از مشروطه، قوم بلوچ در قالب نظام ملوک‌الطوایفی و با پیمان‌های گوناگون با حکومت‌های مرکزی، به صورت نسبتاً خودگردان در گستره‌ای شامل بخش‌هایی از پاکستان و افغانستان امروزی و سیستان و بلوچستان کنونی زندگی می‌کردند. پس از دوره قاجار و به ویژه پس از مشروطه، با تثبیت دولت متمرکز در ایران و تحمیل قراردادهایی که منجر به جدا شدن بخش‌هایی از سرزمین بلوچ‌ها شد، نظارت دولت بر سران و خوانین بلوچ افزایش یافت. این امر، بر اساس نظریه شکاف‌های اجتماعی لیپست و روکان (۱۹۶۷)، منجر به تغییر در ساختار قدرت و کاهش نفوذ خوانین و در نتیجه، کاهش نقش سیاسی بلوچ‌ها در سطح ملی شد. این تغییر در ساختار قدرت و احساس انزوای ناحیه‌ای، زمینه‌ساز تنش‌هایی در منطقه شد.

سیاست‌های پهلوی اول در قبال بلوچ‌ها، شامل ترکیبی از سرکوب و جذب برخی از سران طوایف بود. در دوره پهلوی اول و دوم نیز، سیاست جذب سرکردگان بلوچ در کنار عدم مشارکت واقعی آن‌ها در ساختار قدرت، رویکرد غالب بود. رویکرد امنیتی و نظامی، به عنوان ابزاری برای حفظ سلطه دولت مرکزی بر منطقه مورد استفاده قرار می‌گرفت. تا پیش از انقلاب اسلامی، اعمال حاکمیت سیاسی در استان از طریق خوانین و سردارها صورت می‌گرفت، اما انقلاب اسلامی به قدرت‌نخبگان سنتی بلوچ پایان داد و ضربه مهمی به نفوذ خوانین وارد کرد (احمدی، ۱۳۷۹):



۱۱۶). با این حال، شکل‌گیری جنگ تحمیلی، مانعی بر تداوم حضور نخبگان بلوچ در ساختار حکومت شد. در سال‌های بعد از انقلاب نیز به نظر می‌رسد که بازیگری فعالان مذهبی و موثرین دینی در نظام اجتماعی استان سیستان و بلوچستان تعیین‌کننده بوده‌اند. موثرین مذهبی اقدامات سیاسی را در سال‌های بعد از انقلاب نداشته و بیشتر در قالب ناصح اجتماعی ظاهر شده‌اند و کمتر بر شکاف از حکمرانی تأکید داشته‌اند و در قالب نظام حکمرانی فعالیت و اقدام داشته‌اند.

۴-۶-۲ تأثیر سیاست‌های دولتی بر احساس محرومیت و مشارکت سیاسی (نظریه محرومیت نسبی):

در دوره‌های مختلف ریاست جمهوری پس از انقلاب اسلامی، الگوهای متفاوتی در تعامل حکومت با اقوام وجود داشته است. این تغییرات در سیاست‌ها، بر احساس محرومیت و مشارکت سیاسی اقوام، به ویژه در سیستان و بلوچستان، تأثیر گذار بوده است. تحقیقات نشان می‌دهد که هم بلوچ‌ها و هم سیستانی‌ها، از وضعیت سیاست‌گذاری قومی در استان ناراضی هستند (بلوچ زهی، ۱۴۰۰). این نارضایتی، بر اساس نظریه محرومیت نسبی رانیسیمان (۱۹۶۶). ناشی از احساس عدم توجه به نیازها و مطالبات آن‌ها و عدم برقراری عدالت در توزیع فرصت‌ها است. این احساس محرومیت، می‌تواند به تشدید ناحیه‌گرایی سیاسی و تقویت هویت‌های قومی منجر شود. ناحیه‌گرایی سیاسی، به عنوان نوعی رفتار تدافعی قومی در جهت پاسداشت هویت و منافع منطقه‌ای تعریف می‌شود و زمانی که احساس تبعیض و بی‌عدالتی در سیاست‌گذاری قومی وجود داشته باشد، تقویت می‌شود.

مشارکت سیاسی در استان نیز تحت تأثیر عوامل مختلفی از جمله احساس محرومیت، ساختارهای طایفه‌ای، دوری از تحولات و مشارکت مدنی، تأثیر اندک احزاب سیاسی ملی، و برداشت‌های طایفه‌ای از انتخابات قرار دارد (عزیزی، ۱۳۹۰). به نظر می‌رسد تمایز قومی و مذهبی بر نوع مشارکت سیاسی و انتخاب نمایندگان تأثیر دارد.

۴-۶-۳ تأثیر سیاست‌گذاری قومی بر هویت و روابط بین گروهی (با تأکید بر نظریه هویت اجتماعی):

سیاست‌گذاری قومی پس از انقلاب، با توجه به جایگاه مولوی‌ها به جای خوانین و ملی‌گرایان بلوچ، منجر به تضعیف ناسیونالیسم قومی و تقویت جریان مذهبی در استان شد. این موضوع، به نوبه خود، می‌تواند بر روابط بین گروه‌های مذهبی و قومی تأثیر گذار باشد. با توجه به نظریه



هویت اجتماعی تاجفل (۱۹۸۱). تقویت یک هویت (مانند هویت مذهبی) می‌تواند به تمایز بیشتر از سایر هویت‌ها (مانند هویت قومی) و در نتیجه، افزایش احتمال بروز تمایز اجتماعی منجر شود. با این حال، مهم است که توجه داشته باشیم که بلوچ‌های ایرانی، به یکپارچگی سرزمینی ایران علاقه‌مندند و احساس همبستگی ملی در آن‌ها، با توجه به میزان مشارکت در انتخابات، قابل مشاهده است. این مشارکت، اغلب بر مبنای علایق قومی و توسط بازیگران قومی حمایت می‌شود. از سویی دیگر مولوی‌ها و فعالان مذهبی در سال‌های بعد از انقلاب نیز پیوستگی خوب و مناسبی را با ساختار حکمرانی داشته‌اند و جز معدود افراد خارج شده از کشور، مورد و موضوع خاصی از جانب آنان در ساحت امنیتی رخ نداده است.

با توجه به مطالب فوق می‌توان گفت سیاست‌گذاری قومی و مشارکت سیاسی در استان سیستان و بلوچستان، به طور پیچیده‌ای با تمایزهای قومی در ارتباط است. بر این اساس لازم است تا سیاست‌گذاری‌ها با رویکردی جامع، مشارکتی و مبتنی بر عدالت و توجه به مطالبات همه گروه‌ها تدوین و اجرا شوند.

۴-۷ جایگاه امر مذهبی در تقویت مسائل قومی و مذهبی استان سیستان و بلوچستان

همانطور که در بخش مربوط به بازیگران قومی و مذهبی اشاره شد، پس از انقلاب اسلامی و بازگشت مولوی‌های تحصیل کرده در مدارس دینی خارج از کشور (به ویژه هند، پاکستان و عربستان)، اندیشه‌های اصلاح عقیدتی و مذهبی در استان سیستان و بلوچستان مورد توجه قرار گرفت. این امر منجر به بازسازی مانده‌های جامعه قومی و مذهبی و ترویج و تقویت الگوی جدیدی از رفتار عمومی بر مبنای عقاید دیوبندی در استان شد (شه‌بخش، ۱۳۸۹). این موضوع بر ساحت قومی و مذهبی استان تاثیر داشته است و این موثرین به مرور توانسته‌اند با اقبالی که افکار عمومی نسبت به آنان داشته‌اند، گفتمان مذهبی و دینی را در استان تقویت کنند.

۴-۷-۱ نقش مذهب در بسیج سیاسی و شکل‌گیری هویت‌های اجتماعی (نظریه هویت اجتماعی):

فعالان مذهبی در آستانه انقلاب اسلامی، نقش مهمی در بسیج سیاسی مردم بلوچ و تقویت روند انقلاب در این مناطق ایفا کردند (احمدی، ۱۳۷۸: ۲۶۴). پس از انقلاب نیز، نخبگان مذهبی



بلوچ در قالب مولوی‌ها، نقش برجسته‌ای در مسائل سیاسی، فرهنگی و مذهبی بلوچستان بر عهده گرفتند و ارتباطات آن‌ها با مردم و مسئولان منطقه‌ای افزایش یافت. این امر، بر مقبولیت و مشروعیت اقدامات آن‌ها در جامعه بلوچ افزود.

از منظر نظریه هویت اجتماعی تاجفل (۱۹۸۱). مذهب به عنوان یک منبع مهم هویت اجتماعی، می‌تواند نقش مهمی در شکل‌گیری و تقویت هویت‌های گروهی و در نتیجه، تمایز بین گروه‌ها ایفا کند. در سیستان و بلوچستان، مقبولیت مولوی‌ها در نزد مردم، فراتر از جایگاه علمی و فقهی آن‌ها رفته و ابعاد اجتماعی و حتی سیاسی پیدا کرده است. این امر، نشان‌دهنده تأثیرگذاری بالای مذهب بر زندگی اجتماعی و سیاسی مردم منطقه است. مولوی‌ها با ایفای نقش ریش‌سفیدی، مدیریتی و راهبری، جایگاه نخبگان سنتی و سردارهای اجتماعی را در استان به دست گرفته‌اند.

۴-۷-۲ تأثیر مذهب بر شکاف قومی و روابط بین گروهی (با تأکید بر نظریه شکاف‌های اجتماعی):

با افزایش نفوذ مولوی‌ها، تمایز و یا همگرایی‌های مذهبی میان شیعه و سنی تحت تأثیر مستقیم جریان‌های مذهبی قرار گرفت. گسترش فعالیت مولوی‌ها در مناطق مرزی شرق کشور که اهل سنت در آن سکونت دارند (شامل خراسان جنوبی، رضوی، جنوب کرمان، شرق هرمزگان و بخش‌هایی از گلستان) (شبانی، ۱۳۸۶: ۵)، نشان‌دهنده گسترده‌ی نفوذ و تأثیرگذاری آن‌ها است.

در استان سیستان و بلوچستان، هویت مذهبی به عنوان یک عامل مهم در تمایز بین جامعه قومی بلوچ (با اکثریت سنی) و سیستانی (با اکثریت شیعه) است و می‌تواند این موضوع بر همگرایی و یا جدایی هویتی در این استان تأثیرگذار باشد. به صورت کلی تحقیقات نشان می‌دهد که حدود ۶۰ درصد از مصاحبه‌شوندگان در این استان، بر هویت مذهبی خود تأکید داشته‌اند و تنها ۳۸ درصد، اولویت خود را هویت ملی و فارغ از بلوچ و سیستانی بودن اعلام کرده‌اند (بلوچ زهی، ۱۴۰۰). این آمار، نشان‌دهنده اهمیت بالای مسائل قومی و مذهبی در این استان است. از منظر نظریه شکاف‌های اجتماعی لیپست و روکان (۱۹۶۷). تفاوت‌های مذهبی می‌تواند به عنوان یک خط گسل مهم در جامعه عمل کند و منجر به شکل‌گیری شکاف‌های اجتماعی شود.



۴-۷-۳ تأثیر مذهب بر احساس محرومیت و مطالبات سیاسی (با تأکید بر نظریه محرومیت نسبی):

نخبگان مذهبی بلوچ، به عنوان نمایندگان گفتمان احقاق حقوق بلوچ‌های سنی مذهب شناخته می‌شوند. آن‌ها بر پیوستگی بین هویت بلوچ و اهل سنت تأکید دارند و در مواردی، اتفاقات و تحولات اجتماعی را نیز مورد نقد قرار می‌دهند. این امر، می‌تواند ناشی از احساس محرومیت نسبی و عدم توجه به مطالبات آن‌ها باشد (با تأکید بر نظریه محرومیت نسبی رانیسیمان) (۱۹۶۶). با این حال، برخی دیگر از موثرین مذهبی و قومی بلوچ، ظرفیت‌های مهمی در راستای توسعه، پیشرفت و ثبات اجتماعی و مذهبی در مناطق جنوب شرق کشور دارند و تعامل و هم‌افزایی با آن‌ها، می‌تواند گامی مهم در جهت کاهش تمایزهای اجتماعی و تقویت همبستگی اجتماعی باشد. نفوذ و تأثیرگذاری مولوی‌ها، به عنوان نخبگان مذهبی، بر ابعاد مختلف زندگی اجتماعی و سیاسی مردم منطقه تاثیر دارد. برای مدیریت مؤثر تمایزهای قومی و مذهبی، لازم است به نقش مذهب و نخبگان مذهبی توجه ویژه‌ای شود و با رویکردی تعاملی و مبتنی بر احترام به تنوع مذهبی، به دنبال ایجاد فضایی برای گفت‌وگو و هم‌افزایی باشیم.

۴-۸ توسعه‌نیافتگی و پیرامونی بودن اقتصاد در استان و تأثیر آن بر شکاف قومی

استان سیستان و بلوچستان با وجود پتانسیل‌های اقتصادی مهم در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی، از جمله مرزهای آبی در دریای عمان و هم‌جواری با افغانستان و پاکستان (بویه و شریفی کیا، ۱۳۸۹: ۳)، با چالش‌های و موضوعاتی در زمینه ضعف در برخی از شاخص‌های توسعه اقتصادی مواجه است. این موضوع نیز می‌تواند بر تمایزهای قومی در این استان تاثیر گذار باشد.

۴-۸-۱ تأثیر ساختار اقتصادی پیرامونی بر احساس محرومیت (با تأکید بر نظریه محرومیت نسبی):

اقتصاد استان عمدتاً بر کشاورزی (با تمرکز بر محصولاتی مانند خرما، موز، مرکبات و غیره) و دام‌پروری (به ویژه شترداری) استوار است (عزیزی و پروانه، ۱۳۹۰). با این حال، کمبود امکانات توسعه‌ای و صنایع تبدیلی، به ویژه در بخش کشاورزی، و همچنین عدم توجه کافی به ظرفیت‌های اقتصاد دریایی و منابع معدنی، مانع از توسعه پایدار اقتصادی در استان شده است. مشکلاتی مانند قاچاق کالا و ارز، تضعیف بازارچه‌های مرزی، بیکاری، فقر، بهره‌گیری از نیروی



کار اتباع بیگانه، کمبود زیرساخت‌ها، کمبود آب و خشکسالی، دوری از محورهای توسعه و ناامنی شغلی (سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان، ۱۳۹۶)، وضعیت اقتصادی استان را با چالش جدی مواجه کرده است. این مشکلات، به ویژه در مناطق مختلف استان (مانند چابهار، سراوان، ایرانشهر، زاهدان و غیره) به شکل‌های مختلف بروز پیدا کرده و بر زندگی مردم تأثیر منفی گذاشته است. بر این اساس، از منظر نظریه محرومیت نسبی رانیسیمان (۱۹۶۶). این وضعیت اقتصادی نامناسب و احساس محرومیت ناشی از آن، می‌تواند به نارضایتی و تشدید تمایزهای اجتماعی و قومی منجر شود.

۴-۸-۲ تأثیر توسعه‌نیافتگی بر هویت و روابط بین گروهی (هویت اجتماعی و شکاف‌های اجتماعی):

ساختار اقتصادی مرکز-پیرامونی و دوری استان از منابع اصلی اقتصادی کشور، در ایجاد احساس محرومیت در استان مؤثر بوده است. عدم بهره‌برداری جامع از ظرفیت‌های داخلی استان، از جمله نیروی انسانی و توسعه صنعتی، این وضعیت را تشدید کرده است. عواملی مانند دوری از مرکز، عدم قرارگیری در مسیرهای اصلی ارتباطی، همسایگی با مناطق فقیرنشین در کشورهای همسایه، ناامنی، کمبود امکانات توسعه صنعتی، طایفه‌گرایی، عدم توجه به تخصص‌گرایی و اشتغال در اقتصاد پنهان و قاچاق، بر بنیان‌های اقتصادی استان تأثیر منفی گذاشته است.

تحقیقات نشان می‌دهد که استان سیستان و بلوچستان در شاخص‌های توسعه‌ای مانند امید به زندگی، سرانه تولید ناخالص، سطح زیر کشت، سواد و دسترسی به امکانات آموزشی، در مقایسه با سایر استان‌های شرق کشور و میانگین کشوری، وضعیت نامناسبی دارد. این وضعیت، بر اساس نظریه شکاف‌های اجتماعی لیپست و روکان (۱۹۶۷). می‌تواند به تشدید شکاف بین مرکز و پیرامون و همچنین تمایزهای قومی منجر شود. از منظر نظریه هویت اجتماعی تاجفل (۱۹۸۱). احساس محرومیت اقتصادی و عدم توسعه‌یافتگی، می‌تواند به تقویت هویت‌های قومی و منطقه‌ای و در نتیجه، افزایش تمایز بین گروه‌ها منجر شود. زمانی که افراد احساس کنند که از سوی دولت مرکزی نادیده گرفته شده‌اند، احتمال دارد که به هویت‌های قومی خود پناه ببرند و به دنبال احقاق حقوق خود از طریق سازوکارهای قومی باشند.

۴-۹ وضعیت شناسی احساس محرومیت و تبعیض اقوام در استان

با توجه به مسائل ذکر شده در مورد توسعه‌نیافتگی و نابرابری در استان، نارضایتی‌ها و احساس



محرومیت در میان اقوام مختلف قابل مشاهده است. تنش‌های اجتماعی، مذهبی و قومی بین بلوچ‌ها و سیستانی‌ها در موضوعاتی مانند انتخابات، دسترسی به منابع و مشاغل، نحوه پاسخگویی ادارات دولتی، منزلت اجتماعی اقوام، مسئله تقسیم استان و سایر موارد، در سال‌های اخیر در استان دیده شده است. هر دو قومیت نسبت به تقسیم استان به چند استان ابراز نارضایتی کرده و آن را به نفع قومیت مقابل می‌دانند (بلوچ زهی، ۱۴۰۰). از سویی دیگر احساس محرومیت و تبعیض می‌تواند بر تمایزهای قومی و مذهبی تاثیرگذار باشد.

۹-۴ ادراک از تبعیض و تأثیر آن بر روابط بین گروهی (نظریه هویت اجتماعی و تماس بین گروهی):

در استان، این باور در بین بلوچ‌ها و سیستانی‌ها وجود دارد که مدیران و کارمندان قوم دیگر، در رسیدگی به امور و مشکلات قوم مقابل، کم‌توجهی می‌کنند. این امر، تصاحب مشاغل مهم توسط یک قوم را به معنای عقب‌ماندگی قوم دیگر تفسیر می‌کند. نگرش منفی نسبت به افراد جامعه غیرقومی در استان نسبتاً رایج است و این موضوع، به ویژه در سطح مناطق، می‌تواند منجر به درگیری و تنش شود. احساس تبعیض در میان اقوام استان متفاوت است. هم سیستانی‌ها و هم بلوچ‌ها احساس تبعیض دارند. در یک تحقیق، ۶۸ درصد بلوچ‌ها و ۶۲ درصد سیستانی‌ها احساس تبعیض را گزارش کرده‌اند (بلوچ زهی، ۱۴۰۰).

از منظر نظریه هویت اجتماعی تاجفل (۱۹۸۱). ادراک از تبعیض می‌تواند به تقویت هویت‌های قومی و افزایش تمایز بین گروه‌ها منجر شود. زمانی که افراد احساس کنند که به دلیل تعلق به یک گروه قومی خاص، مورد تبعیض قرار می‌گیرند، احتمال دارد که به هویت قومی خود بیشتر پایبند شوند و نسبت به گروه‌های دیگر نگرش منفی پیدا کنند.

۹-۴ تأثیر احساس محرومیت بر مشارکت و اعتماد سیاسی (با تأکید بر نظریه محرومیت نسبی):

احساس محرومیت و بیگانگی از اقدامات سیاسی، انتظامی و امنیتی در استان، یکی از مسائل مهمی است که باید در سیاست‌گذاری مورد توجه قرار گیرد. این احساس، می‌تواند به کاهش اعتماد به نهادهای دولتی و کاهش مشارکت سیاسی منجر شود. از منظر نظریه محرومیت نسبی



رانسیسمان (۱۹۶۶). زمانی که افراد احساس کنند که از فرصت‌ها و منابع به طور عادلانه برخوردار نیستند، احتمال دارد که احساس محرومیت و نارضایتی کنند.

۹-۳ تأثیر سیاست‌گذاری قومی بر احساس محرومیت و تبعیض:

سیاست‌گذاری قومی در استان باید به ابعاد مختلف این مسئله توجه داشته باشد و به جای اعمال فشار بر جامعه، بر آگاه‌سازی افکار عمومی و ایجاد فضایی برای گفت‌وگو و تعامل تمرکز کند. سیاست‌گذاری‌های مؤثر باید به دنبال کاهش احساس محرومیت و تبعیض در میان همه اقوام باشند و فرصت‌های برابر برای مشارکت در عرصه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی و سیاسی فراهم کنند. با توجه به مطالب فوق می‌توان گفت که احساس محرومیت و تبعیض در میان اقوام سیستان و بلوچستان، یک مسئله جدی است که نیازمند توجه و مداخله سیاستی است. ادراک از تبعیض، می‌تواند به تقویت هویت‌های قومی، افزایش تمایز بین گروه‌ها و کاهش اعتماد به نهادهای دولتی منجر شود. برای کاهش این احساسات و بهبود روابط بین اقوام، لازم است.

۱۰-۴ تأثیر عامل برون‌مرزی بر تشدید شکاف قومی در استان سیستان و بلوچستان

عوامل منطقه‌ای و برون‌مرزی، به ویژه با تمرکز بر کشورهای پاکستان و افغانستان، تأثیر قابل توجهی بر شکاف‌های قومی در استان سیستان و بلوچستان داشته‌اند. تحولات و رویدادهایی که در این دو کشور رخ می‌دهند، به سرعت تأثیرات مستقیمی بر مرزهای شرقی ایران و به خصوص این استان می‌گذارند.

۱۰-۴-۱ تأثیر تحولات سیاسی و امنیتی کشورهای همجوار بر شکاف‌های قومی (سرایت امنیتی منطقه‌ای):

به عنوان مثال، روی کار آمدن طالبان در افغانستان، علاوه بر ایجاد ناامنی در بلوچستان پاکستان، تأثیراتی نیز بر بلوچستان ایران داشته است. تشدید فعالیت گروه‌های بنیادگرا، احتمال رشد جریان‌های تکفیری، مهاجرت بی‌رویه اتباع افغان به ایران، افزایش قاچاق مواد مخدر و سوخت و سایر تأثیرات هویتی و اعتقادی، محیط قومی و مذهبی استان را تحت تأثیر قرار داده است. این موارد، بر اساس نظریه سرایت^۱، نشان می‌دهد که ناآرامی‌ها و بحران‌ها در کشورهای

1. Contagion Theory



همجوار می‌توانند به سرعت به کشورهای دیگر منتقل شده و بر وضعیت داخلی آن‌ها تأثیر بگذارند. همچنین، از منظر مطالعات امنیت منطقه‌ای، ناامنی و بی‌ثباتی در کشورهای همسایه، می‌تواند به عنوان یک تهدید جدی برای امنیت ملی کشورها تلقی شود.

۴-۱۰-۲ تأثیر گروه‌های مذهبی و ملی‌گرا در کشورهای همجوار بر شکاف‌های قومی (با تأکید بر نظریه هویت اجتماعی و فراملی‌گرایی):

عواملی دیگری مانند تأثیر فعالیت گروه‌ها و احزاب رسمی مذهبی پاکستان (مانند جماعت اسلامی، جمعیت علمای اسلام، اهل حدیث) بر حرکت‌های سیاسی و مذهبی اهل سنت در استان سیستان و بلوچستان نیز قابل ذکر است. همچنین، فعالیت جریان‌های ملی‌گرای بلوچ در بلوچستان پاکستان و تأثیر آن بر افکار عمومی استان، افزایش تعداد مهاجران و حضور آن‌ها در استان و فعالیت برخی از گروه‌های تروریستی مانند جندالله و جیش العدل که تشکیلات آن‌ها در خارج از مرزها قرار دارد و تأثیر منفی بر امنیت مرزها دارند، از جمله موضوعاتی هستند که باید مورد بررسی قرار گیرند.

از منظر نظریه هویت اجتماعی تاجفل (۱۹۸۱). ارتباطات فرامرزی بین گروه‌های قومی و مذهبی، می‌تواند به تقویت هویت‌های فراملی و افزایش همبستگی بین اعضای یک گروه در کشورهای مختلف منجر شود. به عنوان مثال، ارتباط بین بلوچ‌های ایران و پاکستان، می‌تواند هویت بلوچی آن‌ها را تقویت کرده و احساس تعلق به یک جامعه فراملی را افزایش دهد. همچنین، فعالیت گروه‌های مذهبی در پاکستان و تأثیر آن‌ها بر اهل سنت در ایران، می‌تواند هویت مذهبی آن‌ها را تقویت کرده و تمایز آن‌ها از سایر گروه‌های مذهبی را افزایش دهد. از سوی دیگر، فعالیت گروه‌های تروریستی در مناطق مرزی، می‌تواند به تشدید تنش‌های قومی و مذهبی و افزایش خشونت و ناامنی در منطقه منجر شود. این گروه‌ها با استفاده از اختلافات قومی و مذهبی، به دنبال جذب نیرو و پیشبرد اهداف خود هستند.

۴-۱۰-۳ تأثیر مهاجرت بر ساختار جمعیتی و روابط بین گروهی (با تأکید بر نظریه تماس بین گروهی):

مهاجرت بی‌رویه اتباع افغان به ایران، می‌تواند بر ساختار جمعیتی استان و روابط بین گروه‌های قومی تأثیر بگذارد. افزایش جمعیت مهاجران، می‌تواند به رقابت بر سر منابع و فرصت‌ها و در نتیجه، افزایش تنش بین گروه‌های مختلف منجر شود.



با توجه به مطالب فوق می‌توان گفت که عوامل برون‌مرزی، نقش مهمی در تشدید تمایزهای قومی در استان سیستان و بلوچستان ایفا می‌کنند. تحولات سیاسی و امنیتی در کشورهای همجوار، فعالیت گروه‌های مذهبی و ملی‌گرا و مهاجرت، همگی می‌توانند بر وضعیت قومی و مذهبی استان تأثیرگذار باشند. برای مدیریت مؤثر این تمایزها، لازم است به عوامل برون‌مرزی توجه ویژه‌ای شود و سیاست‌هایی برای تقویت امنیت مرزها، مدیریت مهاجرت و تقویت همکاری‌های منطقه‌ای اتخاذ شود. همچنین، توجه به مسائل داخلی استان، مانند توسعه اقتصادی، بهبود روابط بین گروه‌های قومی و مذهبی و تقویت هویت ملی، نیز از اهمیت بالایی برخوردار است.

۱۱-۴ جغرافیای قاچاق و موادمخدر و تأثیر آن بر ناامنی و تشدید شکاف قومی در استان

مسئله قاچاق و مواد مخدر در استان سیستان و بلوچستان به دلیل موقعیت جغرافیایی خاص (دوری از مرکز، وجود بیابان‌ها و کویر داخلی)، ضعف اقتصادی، فقر و اعتیاد، به یک چالش جدی تبدیل شده است. وضعیت نامناسب صنعت و توسعه انسانی در استان نیز این مسئله را تشدید کرده است. عواملی مانند موقعیت جغرافیایی، فقر فرهنگی، محدودیت منابع و کمبود نیروی انسانی ماهر، در رشد اقتصاد حاشیه‌ای و غیرقانونی در مناطق مرزی استان مؤثر بوده‌اند (خطیبی، ۱۳۹۶: ۶۰).

۱۱-۴-۱ تأثیر قاچاق بر اقتصاد و امنیت؛

قاچاق سوخت و مواد مخدر، آسیب اقتصادی مهمی در استان است و در برخی از افراد جامعه قومی رواج یافته است. همجواری با افغانستان، به عنوان بزرگ‌ترین تولیدکننده تریاک در جهان، این مسئله را تشدید کرده است. کشفیات مواد مخدر در استان (مانند کشف ۶۵ تن مواد مخدر در سال ۱۳۹۶) (حیدری گرجی، ۱۳۹۶)، تنها بخشی از حجم بالای قاچاق مواد مخدر به استان را نشان می‌دهد.

از منظر اقتصاد سیاسی، قاچاق به عنوان یک فعالیت اقتصادی غیرقانونی، می‌تواند ساختار اقتصادی مناطق مرزی را تحت تأثیر قرار داده و به توسعه اقتصاد زیرزمینی و تضعیف اقتصاد رسمی منجر شود. از منظر جرم‌شناسی نیز، قاچاق می‌تواند به افزایش جرایم مرتبط با مواد مخدر، خشونت و ناامنی در منطقه منجر شود. این نوع اقتصاد می‌تواند به صورت غیر مستقیم بر مسائل قومی در این استان تأثیر داشته باشد.



۴-۱۱-۲ تأثیر قاچاق بر هنجارها و ارزش‌های اجتماعی قومی؛

اقبال به قاچاق در استان را می‌توان تابعی از ضعف بنیان‌های اقتصادی استان و مناطق دانست. این قاچاق، صرفاً محدود به مواد مخدر نیست و شامل مواد سوختی و نفتی نیز می‌شود. در برخی مناطق، قاچاق کالا و سوخت به عنوان نوعی تجارت و کسب درآمد تلقی می‌شود و نه به عنوان یک عمل خلاف قانون (فروزان نیا و همکاران، ۱۳۹۱: ۸۸۹).

این وضعیت، بر اساس نظریه بی‌هنجاری^۱ مرتون (۱۹۳۸). نشان می‌دهد که زمانی که افراد به دلیل شرایط نامساعد اقتصادی، قادر به دستیابی به اهداف مورد قبول جامعه از طریق راه‌های قانونی نباشند، ممکن است به راه‌های غیرقانونی روی آورند. در سیستان و بلوچستان، قاچاق (به خصوص سوخت و کالا) به عنوان یک راه برای کسب درآمد و مقابله با فقر و بیکاری، در برخی از مناطق از سوی برخی از گروه‌های اجتماع مشروعیت پیدا کرده است.

۴-۱۱-۳ تأثیر قاچاق کالا و سوخت بر شکاف‌های قومی (با تأکید بر نظریه شکاف‌های اجتماعی):

این مسائل غیرقانونی در مواردی به عنوان یک الگوی اقتصادی قومی شناخته می‌شود و افرادی که به این اقدامات مبادرت می‌کنند، نزد جامعه قومی جنوب شرق کشور، اقدامشان مشروعیت داشته و غیرقابل پیگرد قانونی است؛ زیرا شرایط و ساختار اقتصادی معیوب و عدم توسعه‌یافتگی، آنان را به این تصمیم مجبور ساخته است. این وضعیت می‌تواند به تشدید شکاف بین گروه‌های قومی و دولت مرکزی منجر شود. همچنین، ممکن است شکاف‌هایی نیز درون خود جوامع قومی بر سر مسائل مربوط به قاچاق ایجاد شود.

از منظر نظریه شکاف‌های اجتماعی لیپست و روکان (۱۹۶۷). فعالیت‌های غیرقانونی مانند قاچاق، می‌تواند به عنوان یک عامل تشدیدکننده شکاف‌های اجتماعی عمل کند. این فعالیت‌ها می‌توانند به ایجاد شبکه‌های غیررسمی قدرت، افزایش فساد و تضعیف نهادهای دولتی منجر شوند.

با توجه به مطالب فوق می‌توان گفت که جغرافیای قاچاق کالا، سوخت و مواد مخدر، نقش مهمی در ایجاد ناامنی و تشدید تمایزهای قومی در استان سیستان و بلوچستان ایفا می‌کند. ضعف بنیان‌های اقتصادی، همجواری با مناطق تولیدکننده مواد مخدر، مشروعیت یافتن قاچاق در برخی جوامع قومی و مسائل زیست‌محیطی، همگی در این مسئله نقش دارند. برای مدیریت مؤثر



این چالش‌ها، لازم است سیاست‌هایی جامع برای توسعه اقتصادی استان، مقابله با قاچاق، بهبود وضعیت معیشتی مردم و تقویت نهادهای دولتی اتخاذ شود.

نتیجه‌گیری و پیشنهاد

این پژوهش با بررسی عوامل تاریخی، جغرافیایی-زیست‌محیطی، اقتصادی، سیاسی-امنیتی و فرهنگی-هویتی مؤثر بر تمایزهای قومی در سیستان و بلوچستان، ضرورت اتخاذ رویکردی جامع و چندجانبه شامل سیاست‌های توسعه‌ای، امنیتی، فرهنگی و اجتماعی مبتنی بر مشارکت جامعه محلی و گفت‌وگو بین گروه‌های مختلف را برای مدیریت مؤثر این تمایزها نشان می‌دهد. تحلیل ارائه شده در بخش‌های قبلی نشان می‌دهد که تمایز قومی در استان سیستان و بلوچستان، پدیده‌ای چندوجهی و پیچیده است که تحت تأثیر عوامل متعددی قرار دارد. این عوامل را می‌توان به طور کلی در دسته‌های زیر جای داد:

• **عوامل تاریخی:** ریشه‌های تاریخی تعاملات بین اقوام و طوایف مختلف در منطقه، نقش مهمی در شکل‌گیری و تداوم تمایزهای قومی ایفا می‌کند.

• **عوامل جغرافیایی و زیست‌محیطی:** موقعیت جغرافیایی استان (دوری از مرکز، همجواری با کشورهای ناامن، شرایط اقلیمی خاص) و مسائل زیست‌محیطی (خشکسالی، کمبود منابع آب) در تشدید مشکلات اقتصادی و اجتماعی و در نتیجه، افزایش نارضایتی‌ها و تمایزهای قومی مؤثر است.

• **عوامل اقتصادی:** توسعه‌نیافتگی، فقر، بیکاری، اقتصاد حاشیه‌ای و قاچاق، احساس محرومیت نسبی و نابرابری‌های اقتصادی را در استان افزایش داده و به تشدید تمایزهای قومی منجر می‌شود.

• **عوامل سیاسی و امنیتی:** سیاست‌های دولت مرکزی، نحوه توزیع قدرت و منابع، مسائل امنیتی مرزی، فعالیت گروه‌های تروریستی و تأثیر تحولات سیاسی در کشورهای همجوار، بر وضعیت قومی و مذهبی استان تأثیر گذار است.

• **عوامل فرهنگی و هویتی:** تفاوت‌های فرهنگی، زبانی و مذهبی بین اقوام مختلف، ادراک از تبعیض و بی‌عدالتی، و تأثیر رسانه‌ها و ارتباطات فرامرزی، در شکل‌گیری و تقویت هویت‌های قومی و افزایش تمایز بین گروه‌ها مؤثر است.

لذا می‌توان گفت که مدیریت تمایزات قومی در سیستان و بلوچستان نیازمند درک عمیق



از عوامل مختلف مؤثر بر این پدیده و اتخاذ رویکردی جامع و چندجانبه است. تمرکز صرف بر رویکردهای امنیتی و نادیده گرفتن ابعاد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، نمی‌تواند به راه‌حل‌های پایدار منجر شود. بلکه، ترکیبی از سیاست‌های توسعه‌ای، امنیتی، فرهنگی و اجتماعی، با تأکید بر مشارکت جامعه محلی و گفت‌وگو بین گروه‌های مختلف، می‌تواند به کاهش تمایزهای قومی و تقویت وحدت و همزیستی مسالمت‌آمیز در استان کمک کند.

در سطح تجویز راهبردی نیز پیگیری برخی از راهبردها و راهکارها ضروری است. برای مدیریت این تمایزها و تقویت وحدت و همزیستی مسالمت‌آمیز، اتخاذ رویکردی جامع و چندجانبه ضروری است.

۱. تدوین سند جامع و هماهنگی بین دستگاهی (با تأکید بر حکمرانی خوب و سیاست‌گذاری مشارکتی):

- **تدوین سند جامع هم‌افزایی دستگاه‌های مرتبط فرهنگی، امنیتی و اجتماعی:** این پیشنهاد، با تأکید بر اهمیت هماهنگی و همکاری بین دستگاه‌های مختلف، در راستای جلوگیری از تشدید تمایزها و مدیریت مؤثر آنها است..

- **آگاه‌سازی مسئولین استانی نسبت به ویژگی‌های خاص استان:** آموزش و آگاه‌سازی نهادها و سازمان‌های مرتبط استانی نسبت به ویژگی‌های بوم‌شناختی، فرهنگی و اجتماعی، می‌تواند به بهبود درک آنها از مسائل منطقه و اتخاذ تصمیمات مناسب‌تر کمک کند.

۲. مشارکت و تعامل با جامعه محلی (با تأکید بر نظریه سرمایه اجتماعی و مشارکت مدنی):

- **مشارکت بخشی به مؤثرین و افراد سرشناس قومی و مذهبی در تصمیم‌گیری‌ها:** مشارکت دادن نخبگان و رهبران جامعه محلی در فرایندهای تصمیم‌گیری، می‌تواند به افزایش اعتماد عمومی و بهبود روابط بین دولت و جامعه کمک کند. این رویکرد، با نظریه سرمایه اجتماعی پاتنام (۲۰۰۰)، و اهمیت مشارکت مدنی در توسعه و ثبات اجتماعی همخوانی دارد.

- **بهره‌گیری از ظرفیت‌های سرمایه اجتماعی استان و حمایت از فرهنگ بومی:** حمایت از عقاید، هویت و فرهنگ بومی بلوچ در قالب برنامه‌ها و مراسم‌های مشترک، می‌تواند به تقویت هویت‌های مثبت و کاهش تنش‌های قومی کمک کند. این رویکرد، با نظریه هویت اجتماعی تاجفل (۱۹۸۱)، و اهمیت حفظ و تقویت هویت‌های فرهنگی در جوامع چندفرهنگی همخوانی دارد.

۳. مدیریت مسائل امنیتی و مرزی؛

• مصون‌سازی نسبت به اقدامات طالبان و حل مسئله مهاجرین غیرقانونی: مدیریت مسائل مرزی و جلوگیری از ورود عوامل ناامنی و مهاجرین غیرقانونی، برای حفظ امنیت استان ضروری است. این رویکرد، با نظریه‌های امنیت منطقه‌ای و مدیریت بحران همخوانی دارد.

• همکاری‌های برون مرزی با دولت پاکستان در راستای تقویت امنیت مرز: همکاری‌های دوجانبه با کشورهای همسایه، به ویژه پاکستان، در زمینه کنترل مرزها و مقابله با جرایم فرامرزی، می‌تواند به بهبود امنیت منطقه کمک کند.

۴. توسعه اقتصادی و اجتماعی (با تأکید بر نظریه‌های توسعه و عدالت اجتماعی):

• توجه به مسئله حاشیه‌نشینی و مهاجرت‌ها در استان: رسیدگی به مسائل مربوط به حاشیه‌نشینی و مهاجرت، به ویژه در شهر زاهدان، می‌تواند به کاهش آسیب‌های اجتماعی و بهبود وضعیت زندگی مردم کمک کند.

• تقویت الگوهای توسعه یافتگی و رفع محرومیت به خصوص در مناطق مرزی: تمرکز بر توسعه اقتصادی و رفع محرومیت در مناطق مرزی، می‌تواند به کاهش احساس تبعیض و بهبود وضعیت معیشتی مردم کمک کند. این رویکرد، با نظریه‌های توسعه و عدالت اجتماعی همخوانی دارد.

• تقویت ظرفیت بازارچه‌های مرزی و حمایت از تولید داخلی: توسعه بازارچه‌های مرزی و حمایت از تولید داخلی، می‌تواند به بهبود وضعیت اقتصادی مناطق مرزی و کاهش قاچاق کمک کند.

۵. تقویت مشارکت سیاسی (با تأکید بر نظریه‌های مشارکت سیاسی و جامعه مدنی):

• برنامه‌ریزی جامع در راستای ارتقا و تشویق مردم به مشارکت در انتخابات: تشویق مردم به مشارکت فعالانه در انتخابات، می‌تواند به تقویت مشروعیت نظام سیاسی و افزایش حس تعلق به جامعه کمک کند. این رویکرد، با نظریه‌های مشارکت سیاسی و اهمیت جامعه مدنی در توسعه سیاسی همخوانی دارد.



1. Ahmadi, H. (2000). *Ethnicity and ethnocentrism in Iran* (2nd ed.). Tehran: Ney Publishing. **(In Persian)**
2. Azizi, P. (2011). Investigating the factors of divergence of the Baloch and its impact on the country's security. *Daneshnameh Journal*, (2), Summer 2011. **(In Persian)**
3. Badraq Nejad, A., et al. (2016). Analysis and leveling the level of development of Iranian provinces using quantitative models and geographic information system. *New Attitudes in Human Geography*, (31), Summer 2016. **(In Persian)**
4. Balouch Zehi, A. (2021). *Investigation of factors affecting inter-ethnic conflict in Sistan and Baluchestan province* (Master's thesis, Shahid Beheshti University). **(In Persian)**
5. Bouyeh, C., & Sharifi Kia, M. (2010). The transit and geopolitical position of Sistan and Baluchestan and the new economic strategy of the Persian Gulf countries. *Proceedings of the Fourth International Congress of Geographers of the Islamic World*. **(In Persian)**
6. Dorostkar, E. (2021). Measuring the development of economic security indicators, a case study of Sistan and Baluchestan province. *Journal of Urban Economics and Planning*, (3), Summer 2021. **(In Persian)**
7. Fetros, M. H., & Fatemi Zardan, Y. (2020). A comparative study of the development trend and the degree of inequality of the country's provinces in three periods 2006, 2011, and 2016: A center-periphery approach. *Journal of Applied Economic Studies of Iran*, 35. **(In Persian)**
8. Forouzannia, M., & Dehghan, Y. (2012). The role of ethnicities and tribes in Sistan and Baluchestan province and their impact on creating sustainable security in the region. Paper presented at the National





Conference on Border Cities and Security, Challenges and Approaches. **(In Persian)**

9. Heydari, G. M. (2017, June 25). Sistan and Baluchestan, the forefront of the fight against drugs. *IRNA News Agency*. **(In Persian)**

10. Khatibi, A. (2017). *A comparative study of the impact of Afghanistan and Pakistan's security components on the security of Sistan and Baluchestan province* (Master's thesis, University of Birjand). **(In Persian)**

11. Mohammadian, M., et al. (2018). Measurement and comparative study of social capital by province. *Journal of Social Capital Management*, 5(1). **(In Persian)**

12. Mozaffari, A. (2012). Ethnicity and social security, a case study of the Baloch ethnic group residing in Sistan and Baluchestan province. In *Proceedings of the National Conference on Border Cities and Security: Challenges and Approaches*. **(In Persian)**

13. Pishgahifard, Z., & Omidi. (2009). The relationship between Iran's ethnic issues and border security. **(In Persian)**

14. Rahimi, M., et al. (2016). Measuring the level of development of the country's provinces in terms of educational indicators using multi-criteria decision-making techniques. *Journal of Educational Planning Studies*, (10), Autumn and Winter 2016. **(In Persian)**

15. Romina, E. (2014). Explaining the relationship between geographical distance and underdevelopment (Case study: Provinces in Iran). *Journal of Planning and Spatial Arrangement*, 18(4), Winter 2014. **(In Persian)**

16. Shabani, N. (2007). Strategic analysis of security issues in Sistan and Baluchestan province. *Scientific Roundtable, Strategic Studies Research Institute*. **(In Persian)**

17. Shahbakhsh, Y. (2010). A narrative of the religious awakening movement in Iranian Baluchestan, in conversation with Sheikh al-Ha-



dith Maulana Mohammad Yousef Hossein Pour. *Nedaye Islam Magazine*, (11 & 12). **(In Persian)**

18. Shahiki Tash, M. N., et al. (2015). Investigating the severity of spatial and regional imbalance of welfare in Iranian provinces; (A comparative study of welfare based on Harvey and Smith's perspective). *Regional Planning Journal*, (17), Spring 2015. **(In Persian)**

19. Shirdel, E., & Zarbi Ghaleh Hamami, S. (2024). The contexts of increasing distance between followers of religions and sects in Sistan and Baluchestan province. *Iranian Cultural Research*, 17(1), 35-63. **(In Persian)**

20. Sistan and Baluchestan Provincial Management and Planning Organization. (2017). **(In Persian)**

21. Statistical Center of Iran. (2016). *Results of the 2016 National Population and Housing Census*. **(In Persian)**

22. Taheri, M. (2007). *The Deoband Movement and its Impact on the Religious Developments of Baluchestan*. Tehran: Nashr-e Ehsan. **(In Persian)**

23. Taheri, M. R. (2007). An introduction to the genealogy of the Baloch people. *Misagh Amin Magazine*, (3). **(In Persian)**

24. Yousefi, A., & Asgharpour Masouleh, A. R. (2009). Ethnocentrism and its effect on inter-ethnic relations in Iran. *Social Welfare Quarterly*, 9(34), 169-198. **(In Persian)**

ب - انگلیسی

1. Allport, G. W. (1954). *The nature of prejudice*. Addison-Wesley.

2. Lipset, S. M., & Rokkan, S. (1967). *Party systems and voter alignments: Cross-national perspectives*. New York: Free Press.

3. Marri, M. (1974). *Searchlights on Baloches and Balochistan*. Karachi: Royal Book Company.

4. Merton, R. K. (1938). Social structure and anomie. *American Sociological Review*, 3(5), 672-682.



5. Putnam, R. D. (2000). *Bowling alone: The collapse and revival of American community*. Simon and Schuster.
6. Runciman, W. G. (1966). *Relative deprivation and social justice: A study of attitudes to social inequality in twentieth-century England*. London: Routledge & Kegan Paul.
7. Tajfel, H. (1981). *Human groups and social categories: Studies in social psychology*. Cambridge: Cambridge University Press